



سه شهید و چند استاد و دانشجوی زندانی، با آرامش در امتحانات شرکت کنند.

به گزارش موج سبز آزادی، پس از آزادی آقای خدایاری، مسئولان قضایی وعده داده‌اند که به زودی و تا قبل از آغاز امتحانات معوقه دانشگاه تهران، دیگر استادان زندانی این دانشگاه نیز آزاد خواهند شد. اما هنوز مشخص نیست آیا این وعده عملی خواهد شد یا خیر.

بر اساس این گزارش، در حالی که یک نماینده مجلس هفته قبل ادعا کرده بود که هیچ استاد دانشگاهی در زندان نیست، علاوه بر مهندس خدایاری، چند استاد دیگر دانشگاه تهران از جمله دکتر عرب از دانشکده پزشکی، دکتر تاجرنیا از دانشکده دندان‌پزشکی، دکتر رمضان‌زاده و دکتر میردامادی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دکتر داود سلیمانی از دانشکده الهیات و چند تن دیگر نیز هنوز در زندان هستند. علاوه بر اینها، چند دانشجوی این دانشگاه از جمله سمیه توحیدلو، دانشجوی دکترای رشته جامعه‌شناسی توسعه، نیز هنوز از زندان آزاد نشده‌اند.

دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی که پس از اوج‌گیری اعتراضات به تقلب در انتخابات، نتوانستند در امتحانات خود شرکت کنند، قرار است از هفته دوم شهریور ماه در امتحانات معوقه شرکت کنند. اما هنوز نه تنها کسی پاسخگوی خون سه شهید این دانشگاه نبوده است.

دانشگاه تهران در جریان اعتراض به تقلب و کودتای انتخاباتی، سه شهید به نهضت سبز مردم ایران تقدیم کرده است: شهید مصطفی غنیان، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک، که هنگام سر دادن بانگ الله‌اکبر بر پشت‌بام منزل آشنایان خود در تهران هدف گلوله‌ی نیروهای لباس شخصی قرار گرفته؛ یعقوب بروایه، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی نمایش در دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه تهران، که روز سی‌ام خرداد ماه توسط نیروهای بسیج از بام مسجد لولاگر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و روز چهارم تیر ماه به شهادت رسید؛ و محسن روح‌الامینی، دانشجوی رشته‌ی مهندسی کامپیوتر دانشگاه تهران.

حال باید دید آیا مسئولان امر عقلانیت به خرج می‌دهند و با آزادی دانشجویان و استادان زندانی این دانشگاه و دیگر دانشگاه‌ها، زمینه‌ی حضور آرام دانشجویان در امتحانات را فراهم خواهند ساخت یا خیر. و آیا خواهند توانست التهاب بالقوه‌ی موجود در بین دانشجویان و دانشگاهیان را با ایجاد فضایی آرام در دانشگاه، ولو برای یک دوره‌ی موقت، مهار کنند یا نه.

تکمیل خبر: دکتر عرب آزاد شد. [برگشت]

۲) تهدید فعالین دانشجویی، استراتژی تازه به جای تعطیلی دانشگاه‌ها

[۱۱:۰۶ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

در اقدامی تازه و در راستای سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی دولت کودتا، بیش از ۵۰ دانشجوی دانشگاه مازندران، به کمیته انضباطی احضار شدند. در میان احضارشدگان، اسامی بسیاری از فعالین دانشجویی این دانشگاه به چشم می‌خورد.

به گزارش خبرنگار امیر کبیر و به نقل از فعالین دانشجویی مازندران، احضار این دانشجویان در انتهای تابستان، در حالی صورت می‌گیرد که پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم و تجمعات اعتراضی بزرگ دانشجویان دانشگاه مازندران در ۲۵ و ۲۶ خرداد ماه که با حمله‌ی نیروهای امنیتی خودسر و لباس شخصی‌ها روبرو شد، شمار ۱۲۰ دانشجوی این دانشگاه بازداشت شدند. غیر از ۲۰ دانشجو که بیش از ده روز در بازداشت اداره اطلاعات مازندران بودند، بقیه دانشجویان پس از بازداشت و بازجویی ظرف کمتر یک هفته آزاد شدند. ۲۰ دانشجوی بازداشت شده که اسامی آن‌ها در میان احضارشدگان اخیر نیز به چشم می‌خورد از رفتار خشونت آمیز اداره اطلاعات بابل با آن‌ها خبر می‌دهند.

این خبرنامه شامل خبرهایی است که در ۱۲ ساعت گذشته در پایگاه اینترنتی موج سبز آزادی (<http://www.mowjcamp.org>) منتشر شده است.

برای عضویت در خبرنامه «موج سبز آزادی» به آدرس زیر میل بزنید:

mowjcampnews+subscribe@googlegroups.com

(کمی بعد از ارسال ایمیل، یک ایمیل تأیید عضویت دریافت می‌کنید که با تأیید لینک آن، عضو گروه خواهید شد)

در این شماره: (برای مشاهده متن خبر بر روی عنوان خبر کلیک کنید)

- ۱) مهندس خدایاری امشب آزاد شد، بقیه استادان زندانی تا قبل از امتحانات
- ۲) تهدید فعالین دانشجویی، استراتژی تازه به جای تعطیلی دانشگاه‌ها
- ۳) آن‌ها هنوز نمی‌دانند اینجا چه خبر است
- ۴) لاریجانی بخواند/ رضا نصری
- ۵) بازداشت مسئول ستاد روحانیون حامی موسوی در قم
- ۶) وقتی برنابوز پا در کفش کیهان می‌کند: طرح آشوب در مترو تهران
- ۷) خبر جدید از وضعیت حجاریان
- ۸) حسن سوری، از فعالان اصلاح طلب شهرستان بروجرد بازداشت شد
- ۹) به بهانه مرام علی‌اکبر ابوترابی
- ۱۰) فریاد الله اکبر و گاز اشک‌آور در خیابان کریم‌خان زند
- ۱۱) خبرهایی تازه از اوین - از کاهش وزن شدید سحرخیز تا آزادی قریب‌الوقوع بنی‌یعقوب
- ۱۲) اخبار ضد و نقیض درباره توقیف روزنامه اعتماد ملی و ناآرامی در خیابان‌های اطراف دفتر این روزنامه
- ۱۳) چند گام جدید در راه ارتقای سایت
- ۱۴) پدر سمیه توحیدلو: هیچ فکر نمی‌کردم در نظام اسلامی فرزند انقلابی‌ام را زندانی کنند
- ۱۵) گروهی از وکلا: محاکمه علنی آمران و عاملان کشتار و شکنجه مردم برگزار شود

۱) مهندس خدایاری امشب آزاد شد، بقیه استادان زندانی تا قبل از امتحانات

[۱۱:۲۷ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]



علی اصغر خدایاری، عضو سابق شورای مرکزی جبهه مشارکت، استاد دانشگاه تهران و معاون اسبق دانشگاه، امشب از زندان آزاد شد. اما هنوز خبری از آزادی دیگر استادان و دانشجویان زندانی این دانشگاه نیست. بدین ترتیب مسئولان دولت کودتا انتظار دارند دانشجویان دانشگاه تهران با

یکی از این دانشجویان در گفتگو با خبرنگار امیرکبیر با بیان اینکه "جلسات بازجویی بیشتر به جلسات کتک کاری شبیه بود" می‌افزاید: "بازجویی من مرتب مرا می‌زد تا علیه یکی دو نفر از دانشجویان از من اعتراف بگیرد. بازجویی بابلی من اصلا منتظر پاسخ‌های من نبود، با ضربات شدیدی که به سر و صورت من وارد می‌کرد مرا وادار می‌کرد جملات را با همان ادبیات خودش بنویسم." وی در ادامه اضافه می‌کند: "یکی از دانشجویان دخترى که همراه ما بازداشت شده بود می‌گفت نیروهای لباس شخصی او را به جای تحویل به زندان به یک خانه در جاده فریدونکنار که ظاهراً متعلق به سپاه بوده می‌برند و در آنجا مورد ضرب و شتم و آزار قرار می‌دهند. این دختر تا حدی ترسیده است که حاضر به مصاحبه و صحبت با کسی در این زمینه نیست."

یکی دیگر از دانشجویان آزاد شده ی دانشگاه مازندران نیز در گفتگو با خبرنگار امیرکبیر می‌افزاید: "در جلسات ابتدایی بازجویی در بابل دو بازجو در دو طرف من می‌ایستادند و با باتوم مرا می‌زدند و سوال‌های بی‌اساس می‌پرسیدند. در یک جلسه‌ای دو نفر به شدت با باتوم من را مورد ضرب و شتم قرار دادند و از من می‌خواستند رابط خود در تل آویو و بغداد را به آن‌ها معرفی کنم."

این رفتار اداره اطلاعات دولت احمدی نژاد در شهرستان بابل در حالی با دانشجویان صورت گرفته است که به گفته ی دانشجویان، مسئولین قضایی هم در مقابل اعتراض دانشجویان به این رفتار هیچ وقعی ننهاده‌اند. پدر یکی از این دانشجویان به خبرنگار امیرکبیر می‌گوید: "معاون دادستان بابل در پاسخ اعتراض من گفت: این دانشجویان مثل سگی می‌مانند که نان ما را خورده‌اند و برای همسایه پارس می‌کنند."

یکی از دانشجویان احضار شده در رابطه با این احضارهای جدید به کمیته ی انضباطی می‌گوید: "پس از آزادی دانشجویان بازداشتی دانشگاه مازندران، مسئولین این دانشگاه بویژه معاون دانشجویی و مسئولین حراست با اطلاع از آنچه بر دانشجویان در زندان رفته است با تاکید بر این موضوع که زندان برای مجازات (!) دانشجویان کافی است، در قبال تعهد دانشجویان مبنی بر عدم فعالیت سیاسی، پرونده ی کمیته ی انضباطی آن‌ها مسکوت خواهد شد."

احضارهای جدید و دیر هنگام دانشجویان و صدور احکام سنگین انضباطی در دانشگاه‌های گوناگون همچون پلی تکنیک، همدان، علم و صنعت، نوشیروانی، رازی کرمانشاه، مازندران و ... خبر از محدودیت سازی‌های جدید دولت احمدی نژاد برای دانشگاه‌ها در آستانه سال تحصیلی جدید است. فعالین دانشجویی بر این باورند که از آنجایی که امکان تعطیلی دانشگاه‌ها برای دولت احمدی نژاد میسر نیست، دولت احمدی نژاد مترصد آن است با خالی کردن عرصه ی دانشگاه‌ها از فعالین دانشجویی، سال تحصیلی جدید را سالی آرام برای خود سازند. دانشگاه‌هایی مثل دانشگاه‌های مازندران نیز با فشار وزارت علوم مجبور به احضار گسترده ی دانشجویان شده‌اند. این اقدام نشان از استراتژی جدید وزارت علوم دولت احمدی نژاد مبنی بر خالی کردن دانشگاه‌ها از فعالینی است که احتمال سازماندهی اعتراضات دانشجویی در طول ترم آینده را دارند.

[برگشت]

۳) آن‌ها هنوز نمی‌دانند اینجا چه خبر است [۱۰:۲۹ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد

[۱۳۸۸

یادداشتی در شرح حوادث اخیر، نقش نیروهای جوان و نام موسوی

پرده اول: در نماز جمعه ۲۶ تیرماه به امامت هاشمی رفسنجانی، در خیابان ضلع شرقی دانشگاه تهران ایستاده بودم. پیش از شروع خطبه‌ها شعارهای الله اکبر و "یا حسین، میر حسین" آغاز شده بود و اندک اندک بر تعداد

نیروهای امنیتی در اطراف ورودی شرقی دانشگاه افزوده می‌شد. پسر نوجوانی که به گمانم حداکثر ۱۸ یا ۱۹ سال سن داشت، با فشار دل جمعیت را شکافت و در پیشانی صف، دقیقاً جلوی من ایستاد. در آن سو به فاصله حدوداً ۳ متر، صف نیروهای ضد شورش با آن کلاه‌ها و سپرهایشان شکل گرفته بود. بعد از سخنرانی بسیار طولانی پیش از خطبه، هاشمی خطبه‌ها را آغاز کرد. با توجه به ازدحام، فاصله ما با صف نیروهای امنیتی به کمتر از ۲ متر کاهش یافت. جمعیت در این سو شعاری جز الله اکبر نمی‌دادند، اما از فواصل دور شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر روسیه" نیز به گوش می‌رسید. به ناگاه پسرک جلوی من، مشت‌هایش رو بالا گرفت و فریاد زد: "مرگ بر دیکتاتور". بوی درگیری رو حس می‌کردم. به سرعت روی شانه پسرک زدم و بهش گفتم: "شعارهای تحریک کننده نده". پسرک با چنان بغض و عصبانیتی به من خیره شد که جا خوردم. بعد دوباره دستش را مشت کرد و فریاد زد: "مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر سازشکار". چند نفر دیگر هم با وی همصدا شدند. نیروهای امنیتی باطوم‌ها را بالا گرفتند و نزدیک شدند. هنوز خطبه دوم به نصف نرسیده بود که درگیری آغاز شد و من هم طبیعتاً از منطقه خطر دور شدم.

پرده دوم: در چهل‌م نذا آقا سلطان و چند تن دیگر از کشته‌شدگان پس از انتخابات در بهشت زهرا، در قطعه ۲۵۶ و تا حدی دور از مرکز درگیری‌ها ایستاده و شاهد جریان بودم. نیروهای ضد شورش در اطراف به چشم می‌خوردند. فاصله خود را از منطقه خطر حفظ و "راه در رو"ها را از پیش برانداز می‌کردم تا مبادا بازداشت شده یا کتک بخورم. پسر نوجوانی، حدوداً ۲۰ ساله از کنارم رد شد و ناگهان پارچه سبزی را از جیبش در آورده و فریاد زد: "یا حسین، میر حسین". دچار وحشت شدم. تمام نیروهای ضد شورش، انتظامی و لباس شخصی‌ها به سوی او برگشتند. پسرک بی هیچ ترس و واهمه‌ای دوباره فریاد زد: "یا حسین، میر حسین". من که حدس می‌زدم که به زودی آنجا بدل به لانه زنبوری از نیروهای امنیتی خواهد شد، به سرعت از محل دور شدم. به پشت سر که نگرستم، تعداد بسیاری از نیروهای امنیتی به سوی وی یورش بردند و پسرک همچنان فریاد می‌زد: "یا حسین، میر حسین"...

این اتفاقات بدل به کابوس این شب‌های من شده‌اند. این کدام نسل است که مرا سازشکار و ترسو می‌خواند؟ آری، من هم دوست داشتم فریاد "مرگ بر دیکتاتور" سر دهم، اما به هزار بهانه و دلیل، ترس خود را توجیه کردم. اما سوال اینجاست که آیا حقیقتاً ما اصلاح‌طلبان دوم خردادی سازشکار هستیم، یا اینکه این نسل جدید است که بسیار رادیکال شده؟ نسلی که نه مثل ما خطراتی بسیار مهیم از جنگ و موشک‌باران دارد و نه فرح و سرخوشی دوم خرداد و اندک صبحی پس از آن را حس کرده و نه حتی سرکوب بعد از ۱۸ تیر و سرخوردگی بعد از رد صلاحیت‌های مجلس ششم را چشیده است.

این همان نسلی نیست که من تا همین چند ماه پیش دائماً محکومشان می‌کردم؟ آری، محکومشان می‌کردم که نسلی غیر سیاسی‌اند، و حالا حالاها توان خارج شدن از گفتمان مدل لباس، مو، آهنگهای رپ احمقانه، پارتی‌های شبانه و ... را ندارند. نسل ما: ما را بچه‌های جنگ می‌نامند، بی آنکه جنگ را کاملاً لمس کرده باشیم، چرا که ما تبلور تمام و کمال کسانی هستیم که همه چیزمان پس از جنگ شکل گرفت. به عبارت دیگر ما نسلی هستیم که تفریح کودکان تنها کارتونهای بدون کیفیت ساده تلویزیون ۲۰-۱۵ سال پیش، یا گل کوچیک‌های خیابانی با توپ‌های دولایه، یا جمع شدن همه بچه‌های محل دور یک آتاری بود (که بعدها به میکرو و سه‌گا ارتقاء یافت و به پلی استیشن که رسید ما دیگر بزرگتر از آن حرفها بودیم که لااقل علناً به سراغش برویم). در مدرسه از دبستان گرفته تا دبیرستان، کتک خوردن برایمان عادی بود و هر وسیله صوتی-تصویری برایمان به

۲۲ خرداد است. اما آنچه کیهانیان نمی‌دانند این است که با حذف موسوی چیزی تغییر نخواهد کرد، چراکه مسئله اصلی نه شخص موسوی، بلکه نام "موسوی" است که همچون دالی شناور توانسته است هر سه نسل را گرد هم آورد. مدلول نام "موسوی" دیگر نه شخص میرحسین موسوی بلکه تمام اشخاصی هستند که فریاد می‌زنند "یا حسین، میر حسین". در واقع "موسوی" امروز بیش از آنکه به خود هم نسلی‌های وی یا حتی نسل ما ارجاع داده شود، به این نسل نوظهور برآمده از دوم خرداد اشاره دارد. نام "موسوی" بدل به شیخ فراگیری شده است که می‌تواند تمام خیابان‌ها را در بر بگیرد و نه به یک جزء، بلکه به کل یک جامعه و نسل‌های متمم‌دانش دلالت کند. آری آن‌ها نمی‌دانند که نیروی محرک این جنبش، دیگر نه در سران دوم خرداد بلکه در نسل برآمده از دوم خرداد، و محل تبلورش دیگر نه در خانه‌های تیمی یا انزواهای روشنفکرانه بلکه در خیابان است.

آری، آن‌ها هنوز نمی‌دانند اینجا چه خبر است.

منبع: جنبش راه سبز [برگشت]

۴) لاریجانی بخواند / رضا نصری (۱۵:۱۰ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸)

در قوانین بین‌المللی، مسئولیت دفاع و محافظت از حقوق شهروندی، در وهله اول به خود دولت‌ها سپرده شده است. اما به صورت مشروط. به این معنی که نهادهای بین‌المللی - مانند سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی کیفری و امثالهم - می‌توانند در صورتی که نهادها و مراجع ملی (مانند دادگاه‌های کشور، کمیسیون‌های ویژه، کمیته‌های پارلمانی) از انجام وظیفه شان عدول کرده باشند، به شکایات نقض حقوق بشر در کشور مورد نظر رسیدگی کنند.

"عدول از وظیفه" نیز دو مصداق بارز دارد. اول " ناتوانی" مراجع ملی در رسیدگی به شکایات و پرونده‌های مطروحه (که مثلاً به علت بروز جنگ داخلی قادر به انجام وظیفه نیستند)؛ و دوم "عدم تمایل" مراجع ملی به رسیدگی به شکایات قربانیان یا دادرسی عادلانه در مورد آنها (مثلاً جهت رهانیدن افراد خاطی ذینفوذ و قدرتمند از عدالت). ماده ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری - که دولت جمهوری اسلامی نیز از امضاکنندگان آن است - به صراحت به این اصل اشاره می‌نماید. طبق ماده مذکور: "اگر موضوعی توسط دولت صلاحیت دار در دست تحقیق یا تعقیب باشد، آن موضوع در دیوان غیر قابل رسیدگی است مگر آن که آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به رسیدگی نباشد". به عبارتی، چنانچه عدم توانایی یا "عدم تمایل" مراجع داخلی به رسیدگی عادلانه به شکایات قربانیان برای مراجع بین‌المللی محرز شود، آنگاه راه برای دخالت و ارجاع پرونده‌ها به آنها هموار می‌گردد. با توجه به این اصل، طرح چند سوال از آقای لاریجانی الزامی است: 1- آیا واکنش شتابزده شما در تکذیب وقوع تجاوز در بازداشتگاه‌های کشور - حتی پیش از آغاز تحقیقات مقدماتی، ارائه مستندات و تشکیل هیات حقیقت یاب - خود مصداق بارز "عدم تمایل" مراجع ملی به رسیدگی به شکایات (برابر ماده ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری) و زمینه ساز دخالت مراجع بین‌المللی نیست؟ آیا موضع جانبدارانه جناب‌عالی، که با فرض حفظ آبروی کلیت نظام اتخاذ شده است، با گشودن راه برای شکایت از سران عالی‌رتبه کشور نزد مراجع بین‌المللی، نوعی نقض غرض نیست؟ 2- با توجه به پیشینه سوال برانگیز و بدنامی دستگاه قضایی ایران در مجامع بین‌المللی به علت اطلاع دادرسی در پرونده‌های مشهوری چون پرونده قتل خانم زهرا کاظمی یا پرونده دکتر زهرا بنی یعقوب، و با توجه به عملکرد غیر اصولی، غیر قانونی، غیر استاندارد و "سیاست زده" آن دستگاه در برگزاری دادگاه‌های نمایشی اخیر، آیا موضع گیری قهرآمیز اخیر شما در کسوت رئیس یکی دیگر از

طرز شهوتناکی لذت بخش محسوب می‌شد (از گوش دادن به کاست‌های غیر مجاز لس آنجلسی یا قبل از انقلابی گرفته تا تماشای پنهانی فیلم‌های بی‌کیفیت صحنه‌دار).

خلاصه اینکه ما نسل محدودیت‌های آشکار و لذت‌های پنهانی بودیم. نسل احترام به قانون در عرصه عمومی و تخطی از قانون در عرصه خصوصی. در یک کلام نسلی دوپاره و توسری خور که تمام کاری که می‌توانست انجام دهد دوم خرداد بود. اگر در نسل ما گنگاه هم انسانی شجاع و "انقلابی" سر و کله‌اش پیدا می‌شد، با بی‌اعتنایی و ترس چنان تنه‌اش می‌گذاشتیم که به راحتی سرکوب می‌گشت. آری ما نسل ترس بودیم و حق دارند ما را ترسو یا سازشکار خطاب کنند. بر خلاف نسل قبلیمان که با شجاعت، انقلاب و جنگ را رقم زدند ما دقیقاً هیچ چیز را رقم نزدیم جز حرکات اجتماعی پراکنده و ناهمگون که آن هم از دستمان در رفته بود. و از همه مهمتر، ما هیچگاه، همه با هم به خیابان نریختیم (البته به جز پیروزی تیم ایران بر استرالیا و صعود به جام جهانی که آشکارا غیر سیاسی، ناپایدار و در راستای تثبیت وضع حاکم بود).

نسل آن‌ها: حال با توجه به ارتباط ما با جنگ و ارتباط این نسل با دوم خرداد، می‌توان به درستی نام این نسل جدید را بچه‌های دوم خرداد نامید. نسلی که در دوم خرداد نقشی نداشت و در هنگام وقوع آن بین ۶ تا ۱۲ ساله بود و نوجوانی‌اش عمدتاً به طور ناملموس تحت سیطره فرهنگ دوم خرداد قرار داشت. نسلی که دیگر معنی شهروند را می‌فهمید (در حالیکه ما در زمان نوجوانی خود در عرصه عمومی شاید حتی اسمش را هم نشنیده بودیم)، تفریحاتش بسیار دیجیتالی‌تر و به تبع آن متنوع‌تر و غیر قابل کنترل‌تر شده است. نسلی که "حرف گوش کن" نیست و به همین راحتی نمی‌توان کتکش زد یا فریض داد. در واقع نسلی که بر خلاف ما به راحتی به پدر "نه" می‌گفت، به طور مشابه نیز می‌تواند به راحتی به حاکم "نه" بگوید. شاید به همین دلیل است که این نسل پتانسیل ایجاد جنبش ۲۲ خرداد را داراست. البته روشن است که جنبش ۲۲ خرداد (یا به بیان بهتر ۲۵ خرداد) حول افرادی از نسل پیش از انقلاب و با ستادهایی از نسل ما، یعنی بچه‌های جنگ، شکل گرفت، اما محرک اصلی آن - یعنی کسانی که خیابان‌ها را پر کردند و حتی دست ما و پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگشان را گرفتند و به خیابان کشاندند - بی شک این بچه‌های دوم خرداد بودند.

این همان نسلی است که دقیقاً برعکس ما، دوست دارد لذتش را وارد خیابان کند و همان چیزهایی را به عرصه عمل بیاورد که ما فقط حرفش را به لحاظ تئوریک در روزنامه‌های ناکام خود می‌زدیم. به راستی جنبش ۲۲ خرداد تجسم بلوغ دوم خرداد نیست؟ یا شاید بتوان به بیانی هگلی گفت که نسل ما با خلق دوم خرداد دست به نفی انتزاعی استبداد حاکم زد، اما این نسل جدید برآمده از دوم خرداد با نفی دیالکتیکی توأمان استبداد حاکم و انتزاعیت اصلاح طلبانه دوم خرداد، به نوعی نفی انضمامی و عینی راه برد. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان به نمادی رسانه‌ای از هر کدام از این سه وجه دیالکتیکی اشاره نمود: "تلویزیون رسمی" در مقام رسانه حاکم، "روزنامه اصلاح طلب" در مقام رسانه نفی انتزاعی و "تظاهرات" در مقام رسانه نفی انضمامی عینیت یافته در خیابان. به همین دلیل است که با بستن فله‌ای روزنامه‌ها آب از آب تکان نخورد، اما با سرکوب جنبش خیابانی، این جنبش نه تنها ساکت نشد، بلکه هویتی دوباره و قدرتی چند برابر یافت و حتی توانست موجب تغییر ماهیت احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب دوم خردادی شده و آنها را وادار سازد که مواضعی انقلابی اتخاذ نمایند.

شاید کیهان و کیهانیان در اقامه این ادعا حق دارند که باید خاتمی و موسوی را به عنوان عامل اصلی تمام این اتفاقات دستگیر و محاکمه کرد. چراکه خاتمی رهبر سیاسی ۲ خرداد و موسوی هم رهبر سیاسی جنبش

در مترو تهران هستیم و در صورت نیاز افرادی که تاکنون شناسایی شده‌اند، دستگیر خواهند شد.

[برگشت]

۷) خبر جدید از وضعیت حجاریان [۸:۲۹ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]



یک منبع مطلع به «موج سبز آزادی» خبر داد که برخلاف ادعای مسئولان قضایی و سیاسی، محل نگهداری سعید حجاریان بیشتر از منزل، به پادگان شبیه است و امکان ملاقات خانوادگی او نیز بسیار محدود است.

به گزارش موج سبز آزادی، این منبع مطلع با اشاره به اینکه محل نگهداری حجاریان، جایی شبیه پادگان در شرق تهران است، درباره استخر مورد اشاره یک نماینده مجلس نیز گفت: بازجویان ادعا می‌کنند که شبها در ساعات ۹ تا ۱۰ سعید حجاریان برای پیگیری درمان در آن راه می‌رود. وی همچنین با رد ادعای برخی مسئولان مبنی بر اینکه خانواده حجاریان به محل نگهداری او رفت و آمد دارند، خاطرنشان کرد که آنها هر هفته و گاهی هر دو هفته یک بار اجازه می‌یابند با سعید ملاقات کنند و در واقع فقط در مواقعی که شایعاتی در مورد سلامتی او پخش شده، به خانواده‌اش اجازه ملاقات داده‌اند.

وی با اشاره به اینکه مدت زمان این ملاقات‌ها در حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه بوده، درباره چگونگی این ملاقات‌ها نیز گفت: در هنگام ملاقات، علاوه بر حضور بازجویان، دوربینی هم روبه‌روی حجاریان قرار می‌دهند و از فیلم می‌گیرند. همچنین بازجویان اجازه نمی‌دهند آقای حجاریان از اخبار بیرون زندان مطلع شود. [برگشت]

۸) حسن سوری، از فعالان اصلاح طلب شهرستان بروجرد بازداشت شد

[۸:۱۴ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

وی که از فرهنگیان با سابقه و از مبارزین سال‌های انقلاب و جنگ تحمیلی می‌باشد، در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم، از اعضای ستاد میرحسین موسوی در بروجرد بوده است. حسن سوری صبح امروز دوشنبه ۸۸/۵/۲۶ دستگیر شد.

بنابر گزارش رسیده به موج سبز آزادی، محمدحجر سوری، فرزند وی، با اشاره به اینکه در یک ماه اخیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر بروجرد، چندین بار حسن سوری را احضار و مورد بازجویی قرار داده است گفت: "در بازجویی‌ها، اتهام پدرم را توهین به رهبری در جریان انتخابات عنوان کرده‌اند که هر بار ایشان این اتهام را تکذیب کرده و خواستار ارائه سند و مدرک شده است."

محمدحجر سوری اضافه کرد: "تنها دلیلی که برای بازداشت پدرم عنوان شده است، شهادت دادن کسی است که هیچ‌کس از هویت او اطلاعی ندارد. سؤال من این است که با یک نقل قول از یک شخص ناشناس که مسؤولین حتی نام او را اعلام نمی‌کنند، می‌توان کسی را که سوابق انقلابی او در بروجرد و استان لرستان بر هیچ‌کس پوشیده نیست، دستگیر کرد و به زندان انداخت؟ آیا مسؤولین به صرف شهادت دروغ یک شخص بی‌نام و نشان باید هر کسی را متهم می‌کنند و به زندان می‌اندازند؟ در این صورت آیا هر کسی نمی‌تواند علیه شخصی که با او خصومت دارد،

قوای سه گانه، خود القا کننده "عدم صلاحیت" کلیه مراجع ملی ایران نمی‌باشد؟ با توجه به زمینه‌هایی که از پیش به واسطه عملکرد غلط قوه قضاییه آماده شده است، آیا فکر نمی‌کنید که دریغ داشتن سایر مجراهای قانونی داخل کشور از مردم - تا حد کمیسیون‌ها و کمیته‌های ویژه مجلس - ناگزیر قربانیان را به سمت و سوی نهادهای "غیر ایرانی" سوق خواهد داد؟ اگر واقعا دغدغه استقلال ایران را دارید، آیا درست‌تر این نیست که به جای انکار شواهد و نفی دادخواهی‌های آسیب دیدگان، و در نتیجه زمینه‌سازی برای طرح شکایات بین‌المللی، به گونه‌ای عمل کنید که عنان عدالت و دادرسی، به جای بیگانه، در دست قضات و نهادهای ایرانی باقی بماند؟ ۳ - آقای لاریجانی، تا به حال، بیش از ۳۰۰ پرونده اتهامی در خصوص شکنجه و بدرفتاری با بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر به سازمان ملل ارایه شده است. این پرونده‌ها می‌توانند زمینه‌ساز طرح اتهامات سنگین بین‌المللی، مانند "شکنجه" و "جنایت علیه بشریت" نزد مراجعی چون دیوان بین‌المللی کیفری یا حتی دادگاه‌های ملی سایر کشورها علیه مسئولان دولتی ایران باشد. امری که می‌تواند دستگاه دیپلماسی ایران را به کل فلج کرده و کشور را در انزوای بی سابقه‌ای فرو برد. آیا فکر نمی‌کنید که تنها راه پیشگیری از چنین اتفاقی، تشکیل یک دادگاه یا کمیسیون ویژه متشکل از قضات و حقوقدان‌های غیر جناحی و خوشنام، برای رسیدگی عادلانه و صادقانه به این پرونده‌ها و محاکمه مسببان برخورد‌های غیر انسانی با معترضین انتخابات است؟ اگر چنین فکر می‌کنید، هشیار باشید که وقت کمی دارید.

منبع: وبلاگ خرداد سبز [برگشت]

۵) بازداشت مسئول ستاد روحانیون حامی موسوی در قم [۹:۰۶ عصر دوشنبه،

۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

یک منبع مطلع در قم به «موج سبز آزادی» خبر داد که رئیس ستاد روحانیون حامی مهندس موسوی در قم بازداشت شده است. به گزارش موج سبز آزادی، آقای ذبیحی که عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، رئیس موسسه عالی تربیت مدرس قم، معاون دانشگاه قم و عضو هیئت علمی این دانشگاه است، روز گذشته به همراه فرزندش، طاها ذبیحی، بازداشت شدند.

این گزارش حاکی است آقای دکتر ذبیحی در قم و فرزندش در تهران دستگیر شده‌اند و از محل نگهداری آنها اطلاعی در دست نیست.

[برگشت]

۶) وقتی برنایوز پا در کفش کیهان می‌کند: طرح آشوب در مترو تهران

[۸:۴۴ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

در ادامه پیش‌بینی‌های جالب رسانه‌های حامی کودتا، برنا نیوز خبر از بروز اغتشاش و آشوب در مترو تهران برای روزهای آینده داده و در ادامه توهمات و جوسازی‌های رایج، این تحرکات را به حامیان انقلاب مخملی (!) نسبت داده است. در این خبر آمده:

"یک منبع آگاه در گفت‌وگو با برنا، در زمینه تحرکات اخیر عوامل انقلاب مخملی اظهار داشت: بر اساس اخبار واصله، برخی افراد در صدد هستند زمینه اغتشاش و آشوب را در مترو تهران ایجاد کنند. وی افزود: اخبار رسیده حاکی از آن است که این افراد توانسته‌اند با ایجاد ارتباطات خاص جهت برنامه ریزی برای ایجاد ناآرامی و اغتشاش در مترو اقدام کنند و احتمال دارد حتی در دو هفته آینده تصمیم به اجرای این طرح بگیرند.

وی افزود: مردم عزیز تهران در صورت مشاهده هر گونه رفتار مشکوک در ایستگاه‌های مترو و یا بروز مشکلات فنی متعدد در خطوط مترو تهران موضوع را به مسئولان امر و همچنین خبرگزاری‌ها اطلاع دهند. وی در پایان خاطرنشان کرد: در پی شناسایی عوامل اصلی طرح ریزی اغتشاشات

شهادت بدهد و او را زندانی کند؟»

حسن سوری در حال حاضر در زندان "تیرچه بلوک" شهرستان بروجرد، که محل نگهداری معتادان و اشرار می‌باشد، در بازداشت موقت به سر می‌برد. [برگشت]

۹) به بهانه مرام علی‌اکبر ابوترابی [۸:۰۵ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

در این نوشتار، یکی از خوانندگان موج سبز آزادی، به ذکر خاطراتی از مرحوم ابوترابی پرداخته و در مقایسه اخلاق وی با برخی از مدعیان امروز لب به گلایه گشوده‌است:

داستان جوانی را در مقاله اخیر آقای مهاجرانی خواندم که از بدی زمانه نالیده بود و اینکه نسل ما در سن سی سالگی آنقدر از خود استقلال ندارد و محتاج لقمه نان پدر متعجر خود است و حتی جرات قهر کردن از مادر خود را ندارد. غم بزرگی بر دلم نشست و بر سرنوشت فرزندانمان در این مرز و بوم در دل گریستم. گفتم در این نسل خلایق هست و ان نقش کاریزماتیک یک رهبر هست تا جوانان ما به عشق او مصائب را تحمل نمایند؛ هر چند که رهبران فکری کنونی این حرکت مردم، اعتقادی به آن ندارند و معتقدند مردم باید درد زایمان دموکراسی را تحمل نمایند و خود به صحنه آیند.

شانس نسل من این بود که در دوران انقلاب ۵۷ امامی داشتیم که از همه چیز خود گذشته بود و در دوران اسارت رهبری داشتیم که یک مجاهد و یک معلم اخلاق بود. از همه چیز خود گذشته بود. آخوندهای دیگر هم در اسارت بودند اما این کجا و آن کجا. ادا در نمی‌آورد، طلبکار خلق خدا نبود. بد عنق نبود، در میان اسرا بود، افاضات اضافات نمی‌کرد، آنچه می‌گفت خود شایسته‌ترین الگوی آن بود، با بچه‌ها می‌خندید، می‌گریست، فوتبال و والیبال و بسکتبال و هندبال و پینگ پنگ بازی می‌کرد، ورزش باستانی را فول بود. می‌نشست یک گوشه اردوگاه زیر یک سایه‌ای و زبان انگلیسی کار می‌کرد تا بقیه بچه‌ها هم سر نخ کار دستشون بیاد. می‌گفت بزرگترین وظیفه شما این هست که با جسم و روح سالم به وطن بازگردید، دشمن می‌خواهد این را از شما بگیرد.

به بچه‌هایی که آخر اسارتی بریده بودند و به منافقین پیوسته بودند تا از اردوگاه بزنند بیرون، از طریق صلیب سرخ پیغام فرستاده بود که ابوترابی ایرانیون را ضمانت میکند، برگردید. الان بعضی از آن‌ها را می‌بینم، مطمئن هستم ۹۰ درصد آن‌ها برگشتند و الان زندگی سالمی دارند، چون به حرف حاجی اعتماد داشتند، چون حاجی مرد بود، چون حاجی لوطی بود. اهل دودره بازی نبود و مردم را بازی نمی‌داد.

در اردوگاه تکریت معروف هست که حاجی با یک افسر عراقی در مورد ایران و امام خمینی زیاد صحبت کرده بود و افسر عراقی برگشته بود و گفته بود: "اگر خمینی اینی که شما می‌گوئید هست من سربازش هستم!"

خودم با چشم‌های خودم دیدم که بعد از حمله عراق به کویت و متعاقب آن حمله آمریکائی‌ها به عراق که وضع عراق به هم ریخته بود و عده‌ی زیادی از عراقی‌ها به ایران پناهنده شده بودند، یک سرباز عراقی که در اردوگاه‌های عراق حاجی را می‌شناخت توانسته بود تا تهران بیاید و خودش را به حاجی ابوترابی برساند. این یعنی چی؟

احتمالا بین سال‌های ۷۲ تا ۷۴ بود که با حاجی ابوترابی در یک ماشین پاترول از یک مراسمی برمی‌گشتیم، و ایشان از دست بعضی از مسئولین خیلی ناراحت بودند و دو تا جمله گفت که نشان دهنده عمق ناراحتی اش بود. یکی اینکه "وای به روزگار سیاهتون" و دیگری اینکه "اون نامرد (صدام) از این‌ها مردتر بود". یک جایی هم در یک جمعی از دوستان دوران اسارت در خصوص شکایتی که از آقای رفسنجانی به آقای خامنه‌ای برده بودند گفته بود: آقا گفتند که من در کارهای اجرایی دخالت نمی‌کنم و خودتان مشکل را با آقای رفسنجانی حل کنید! این را هم گفتم تا به

اوضاع مدیریتی این خرابه‌آباد پی ببرید.

به قول معروف حتما باید یکی شهید بشود تا بشود الگو! حالا که دیگر حاجی از این دنیا رفته و همه دیگر می‌دانند که ایشان که بود و چه کرد. اینکه او رابط بین حوزه علمیه نجف و امام با حوزه علمیه قم بود و اعلامیه‌های امام را از نجف به ایران می‌آورد و حتی یک بار به این خاطر در مرز خسروی دستگیر شد و به اوین رفت. اینکه او با شهید علی اندرزگو در مبارزات مسلحانه در بسیاری از صحنه‌ها بودند و شهید اندرزگو به خاطر ندانم کاری آقای رفیقدوست گیر می‌افتد و شهید می‌شود اما ایشان گیر نیفتاد. اینکه در روز ۱۷ شهریور از مردم گل می‌گرفت و در لوله‌ی اسلحه ارتشی‌ها می‌گذاشت. اینکه ایشان از نظر مبارزه مسلحانه یک سرو کردن که چه عرض کنم از همه آقایان سران مملکت بالاتر بودند. اینکه هر وقت ماشین فولکس قورباغه‌ای می‌دیدند، می‌خندیدند، چرا که در زمان مبارزات مسلحانه در بدنه این ماشین اسلحه جاسازی می‌کردند و به افراد مختلف در نقاط مختلف کشور می‌رساندند. اینکه به قول شهید چمران نمونه بارز "زهادلیل و اسد النهار" بودند. چی بگم که هرچی بگم کم گفتم...

یک بار در اسارت به علت بی ادبی که به یک بنده خدایی در جلوی جمع در صحن آسایشگاه شد به قدری ناراحت شد که طی یک سخنرانی گفت: اگر امر بر این قرار گرفت که قرآن را بسوزانید یا آبروی فردی را ببرید، قرآن را بسوزانید اما آبروی فرد را نبرید. چرا که اگر قرآن کلام خداست اما انسان اشرف مخلوقات خداست.

یک بار یک خشک مذهبی در مسابقه والیبال در اردوگاه به یک بچه بسیجی که تشویق کرده بود و کف زده بود، یک پس گردنی می‌زند و می‌گوید که کار حرامی کرده‌ای. این موضوع را به حاجی گزارش می‌کنند. حاجی از آنجا که این را خطر بزرگی می‌یابد، خودش را به آن خشک مذهب می‌رساند و با تشریح به او می‌گوید: کی به تو گفته کف زدن حرامه ... کدام پدرسوخته به تو گفته کف زدن حرامه؟ و خودش می‌ایستد کنار زمین و تشویق می‌کند و کف می‌زند.

توی اسارت کسی آقابالاسر کسی نبود. همه آزاد بودند و می‌توانستند هیچ التزامی به هیچ چیز یا کسی نداشته باشند. این آدم مگر چه کار کرده بود که از بچه حزب اللهی گرفته تا موافق و مخالف و جاسوس و منافق و عراقی مخلصش بودند؟ همین امثال مسعود ده نمکی‌ها هم می‌خواستند مخلصش بشوند اما حاجی رفت و این‌ها هنوز هم سرگردانند! بله حاجی با عملش باعث شد که همه به ایران برگردند و به قول او "اسراء وفادارترین افراد به دین و مبین اند". والا با آن تبلیغات مسموم ما هم باید تغییر عقیده می‌دادیم، ناامید می‌شدیم و یا پناهنده می‌شدیم. بچه‌ها کم کتک خوردند. کم فلک شدند. کم گرسنگی کشیدند. داستان داستان ۱۰ سال اسارت هست، یک ماه و دو ماه نیست!

فکر می‌کنم از هر زمانه‌ای بیشتر به یک الگو نیاز داریم. این را برای هر دو طرف دعوی این زمانه می‌گویم تا خیلی چیزها را که به دست فراموشی سپرده‌ایم دوباره بازسازی کنیم. حالا که همه چیز را مغشوش کرده‌اند، حتی حرف‌های علی (ع) هم خریدار ندارد و کسی از خدا شرم نمی‌کند. چند تا مصداق عینی آوردم تا درس بگیریم. به آن کس که با رعیت خود آن می‌کند تا از زندگی ساقط شود، آن کس که با اشرف مخلوقات خدا آن می‌کند که صدام نکرد. به آن کس که فتاوا را خوب می‌داند و در دل هم ناراضی است اما جرات فتوا دادن و خروج بر ظلم را ندارد و کم فروشی می‌کند. اینکه به خدا و رسول و کتابش برگردید تا در روز "یوم لا ینفع مال و لا بنون" دچار مشکل نشویم. و به آنانی که در این گیر و دار جسماً و روحاً له شده‌اند توصیه می‌کنم که شکایت به خدا ببرید، موثر است. آزرده‌ای از آزرده‌گان 1388/5/26 [برگشت]

۱۰) فریاد الله اکبر و گاز اشک‌آور در خیابان کریم‌خان زند [۷:۳۰ عصر

دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

با آنکه مهدی کروب‌ی اعلام کرده بود امروز (دوشنبه) تجمعی در حمایت از روزنامه اعتماد ملی در مقابل این روزنامه برگزار نخواهد شد، از ساعتی پیش خیابان کریم‌خان زند مملو از نیروهای نیروی انتظامی بود که با لباس فرم در محل حضور داشتند و بی‌پروا به ضرب و شتم مردم و توهین به عابران می‌پرداختند. شاهدان عینی از فریاد الله اکبر از سوی مردم و پرتاب گاز اشک‌آور از سوی پلیس خبر می‌دهند.

به گزارش موج سبز آزادی به نقل از یک شاهد عینی، در حدود ساعت 18 در اطراف روزنامه نفرات نیروی انتظامی به فاصله یک قدم ایستاده‌اند و با فاصله کمتری در تقاطع خیابان خردمند، گروهی از لباس شخصی‌ها که به نظر می‌رسد نیروهای وابسته به یک نهاد مشخص مثل دادستانی یا سپاه باشند، مستقر شده‌اند. این نیروها اغلب ماسک‌های سبز رنگ به صورت دارند، اما از نظر هیکل درشت هستند و در یک نگاه از نظر وضعیت ظاهری به نظر می‌رسد که از نظر بدنی نیروهای دستچین شده‌ای باشند.

این شاهد عینی می‌افزاید: مردم هم مثل همه روزهایی که قرار است اتفاقی بیفتد، در پیاده‌روهای اطراف راه می‌روند. جمعیت زیاد و فضای خیابان بسیار ملتهب است. به گفته‌ی وی، از آنجا اطراف دفتر روزنامه اعتماد ملی و در خیابان کریم‌خان زند تعداد نیروهای پلیس و لباس شخصی بسیار زیاد بود، گروهی از مردم به سمت میدان ولیعصر راه افتادند و سراسر خیابان کریم‌خان در التهاب است.

این شاهد عینی همچنین گزارش کرده که گروهی از مردم که در خیابان کریم‌خان زند به سمت میدان ولیعصر راه می‌رفتند، در تقاطع خیابان حافظ تجمعی ناگهانی شکل داده و فریاد الله اکبر سر دادند. حضور جوانانی که حتی روی خود را نیز نپوشانده بودند، از نکات قابل توجه این تجمع بود.

منابع دیگری به «موج سبز آزادی» خبر داده‌اند که ماموران برای متفرق کردن جمعیت در خیابان کریم‌خان زند از گاز اشک‌آور استفاده کرده‌اند. همزمان برخی منابع نیز به «موج سبز آزادی» گزارش داده‌اند که در خیابان ولیعصر حد فاصل میدان فاطمی تا انتهای خیابان شهید بهشتی (عباس‌آباد) نیز ماموران پلیس حضور پررنگی دارند و در مواردی به ضرب و شتم عابران پرداخته‌اند. [برگشت]

۱۱) خبرهایی تازه از اوین - از کاهش وزن شدید سحرخیز تا آزادی

قرب‌الوقوع بنی‌یعقوب [۷:۰۹ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

صبح امروز به روال دوشنبه‌ها که روز ملاقات با زندان اوین است، دهها خانواده به در ملاقات زندان اوین مراجعه کردند تا بتوانند با عزیزان خود دیدار کنند. برخی از خانواده‌های زندانیان که با عزیزان خود ملاقات کرده‌اند، در این باره خبرهایی داده‌اند.

به گزارش «موج سبز آزادی» همسر عیسی سحرخیز که امروز با او دیدار کرده، می‌گوید که او حدود بیست کیلو وزن کم کرده است، هرچند خود آقای سحرخیز معتقد است که کاهش وزنش حداکثر 11 کیلو بوده است! دنده او نیز که در زندان شکسته، به گفته‌ی همسرش کاملا بیرون زده بوده و می‌شد آن را دید. با این حال وی تاکید کرده که روحیه‌ی عیسی سحرخیز بسیار خوب بوده است.

خانواده‌های محمد قوچانی، سمیه توحیدلو، کیوان صمیمی، محمدرضا جلایی‌پور، ژیلنا بنی‌یعقوب و مهسا امرآبادی نیز امروز با عزیزان خود ملاقات داشته‌اند. مادر شیوا نظر‌آهاری نیز پس از دو ماه، امروز توانست با دخترش ملاقات کند.

مادر و خواهر ژیلنا بنی‌یعقوب که امروز با او ملاقات کرده‌اند، پیگیر تامین

وثیقه 100 میلیون تومانی او هستند و احتمالاً خانم بنی‌یعقوب تا فردا آزاد خواهد شد. اما همسر وی، بهمن احمدی امویی، اجازه ملاقات نداشته است.

همچنین پدر و مادر مهسا امرآبادی نیز موفق به دیدار وی شده‌اند، اما همسرش مسعود باستانی هنوز در زندان انفرادی است و اجازه ملاقات ندارد. [برگشت]

۱۲) اخبار ضد و نقیض درباره توقیف روزنامه اعتماد ملی و ناآرامی در

خیابان‌های اطراف دفتر این روزنامه [۶:۲۷ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

در حالی که خبرگزاری ایسنا متن نامه بازپرس دادسرای کارکنان دولت به معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد مبنی بر توقیف موقت (با تعبیر ممانعت از انتشار) روزنامه اعتماد ملی را منتشر کرده، برخی منابع از انتشار قطعی این روزنامه در روز بعد خبر می‌دهند. همزمان گزارش‌هایی مبنی بر ناآرامی در خیابان‌های اطراف دفتر این روزنامه نیز منتشر شده است. خبرگزاری ایسنا ساعتی پیش خبر داد که: «بازپرس شعبه سیزده دادسرای کارکنان دولت خطاب به معاونت مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که به لحاظ اصرار روزنامه اعتماد ملی بر انتشار مطالب مجرمانه دستور فرمائید تا اطلاع ثانوی از انتشار نشریه فوق ممانعت به عمل آمده و نتیجه به این شعبه اعلام شود.»

با این حال دقایقی پیش تلویزیون بی‌بی‌سی از مصاحبه خبرنگاران خود با گرامی مقدم، سخنگوی حزب اعتماد ملی، خبر داد و تصریح کرد که وی از انتشار روزنامه اعتماد ملی در روز سه شنبه (فردا) خبر داده است.

همزمان با انتشار این اخبار ضد و نقیض، گزارش‌های رسیده به «موج سبز آزادی» حاکی از ناآرامی در خیابان‌های اطراف دفتر این روزنامه است. بر اساس گزارش‌ها، در محوطه میدان هفت تیر گروهی از جوانان شعار «ما بچه‌های جنگیم، جنگ تا بجنگیم» سر داده‌اند و در خیابان کریم‌خان زند و فضای زیر پل کریم‌خان زند تا بعد از تقاطع ایرانشهر نیز صدها نفر بدون سر دادن شعار ایستاده‌اند و یا در حال راه رفتن‌اند و گاهی شعارهایی در حمایت از مهدی کروب‌ی نیز از بین جمعیت شنیده می‌شود. حضور نیروهای انتظامی و لباس شخصی نیز پرتعداد گزارش شده و گزارش‌های تایید نشده‌ای از ضرب و شتم شدید مردم توسط موتورسواران باتوم به دست نیز وجود دارد.

تکمیل خبر:

سایت ادواریوز خبر داد که نیروهای گارد ویژه در برابر ساختمان روزنامه اعتماد ملی به شدت با تجمع کنندگان برخورد می‌کنند. به گزارش این سایت، صدها نفر که قصد داشتند در برابر این روزنامه تجمع کنند، با هجوم نیروهای ویژه موتورسوار مواجه شدند که به مردم حمله می‌کنند و آنها را متفرق می‌سازند. بر اساس این گزارش تاکنون بیش از 15 نفر از تجمع کنندگان بازداشت و با اتومبیل‌های ون به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند، همچنین دو زن به شدت از سوی نیروهای انتظامی مضروب شده‌اند. نیروهای گارد ویژه که فضای امنیتی در میدان هفت تیر ایجاد کرده‌اند همچنین به یک اتوبوس شرکت واحد نیز حمله کرده‌اند.

سایت آینده نیز گزارش داد: عصر امروز خیابان کریم‌خان زند که دفتر روزنامه اعتماد ملی در آن قرار دارد شاهد درگیری‌های پراکنده‌ای بود. بنابراین گزارش، در حالی که صبح امروز اخباری درباره توقیف موقت این روزنامه منتشر شده و فراخوان‌هایی در اینترنت برای حضور در ساعت 16 در مقابل دفتر این روزنامه وابسته به مهدی کروب‌ی انجام شده بود عصر امروز شماری از نیروهای انتظامی در همین محل مستقر شدند. برخی اخبار از درگیری‌های پراکنده و مختصر در حوالی دفتر این روزنامه

حکایت دارد. [برگشت]

(۱۳) چند گام جدید در راه ارتقای سایت [۴:۴۵ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]



«موج سبز آزادی» در آستانه چهارمین روز فعالیت خود قرار دارد و در همین مدت اندک از عنایت و لطف خوانندگان و علاقه‌مندان بسیاری بهره‌مند شده است که شاید در زمان مناسب‌تری درباره‌ی آن بیشتر صحبت کنیم. اما در پاسخ به این الطاف، ما نیز وظیفه‌ی خود می‌دانیم که در حد امکانات و مقدرات، خواسته‌های مخاطبان را اجابت کنیم و کیفیت سایت و خدمات آن را ارتقا ببخشیم.

در این راستا چند گام جدید برداشته‌ایم که به بهره‌داری رسیده‌اند و معرفی‌شان می‌کنیم. چند تلاش دیگر نیز در دست اقدام داریم که یکی از آنها راه‌اندازی سایت «موج سبز آزادی» به زبان انگلیسی است. امیدواریم به زودی از شرمندگی دوستانی که تقاضای ترجمه و انعکاس خبرها به زبان انگلیسی را داشته‌اند، در آئیم. نیاز به گفتن نیست که علاقه‌مندان دارای مهارت در زمینه ترجمه، می‌توانند برای همکاری با این بخش، با ایمیل سایت تماس بگیرند.

یکی از مواردی که مورد درخواست بسیاری از مخاطبان گرامی بوده، ثبت آدرس جدید برای سایت بوده تا با توجه به فیلترینگی که از چندی قبل دامن گیر «موج سبز آزادی» شد، کاربران داخل ایران بدون نیاز به فیلترشکن بتوانند از طریق آن آدرس به سایت دسترسی پیدا کنند. این آدرس، www.mowjcamp.org است که کار ثبت آن را چند روز قبل انجام دادیم و همزمان از طریق خبرنامه نیز به اطلاع اعضا رساندیم. اما ضمن ابراز امیدواری برای فیلتر نشدن این آدرس جدید، باید تصریح کنیم که در صورت مواجهه دوباره با سد فیلترینگ، دیگر آدرس را در سایت اعلام نخواهیم کرد و صرفاً از طریق خبرنامه به اطلاع اعضای آن خواهیم رساند. از همین روست که بار دیگر تاکید می‌کنیم همه علاقه‌مندان موج سبز آزادی، حتی اگر همه خبرها را از روی سایت می‌خوانند، آدرس ایمیل خود را در لیست خبرنامه عضو کنند. همچنین دوستانی که در سایت‌های مختلف به خبرهای ما لینک می‌دهند یا آدرس خبرهای ما را در ایمیل‌ها قرار می‌دهند، می‌خواهیم که از آدرس جدید استفاده کنند تا کار برای کاربران پشت سد فیلترینگ، راحت‌تر باشد.

یکی دیگر از مواردی که بارها مورد درخواست و تاکید کاربران بوده، ایجاد امکان دسترسی به آرشیو خبرهای سایت است. یکی از بخش‌هایی که در روزهای اخیر راه‌اندازی شده، همین بخش است. البته فعلاً آرشیو را به صورت زمانی و با تفکیک روزانه در دسترس کاربران قرار داده‌ایم و شاید - اگر احساس نیاز وجود داشت - به زودی آرشیو مطالب را با تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز قابل دسترسی کنیم. لینک دسترسی به صفحه آرشیو، در انتهای نوار سبز بالا و پایین سایت دیده می‌شود.

مورد دیگر، و شاید مهم‌تر، نیاز به وجود امکان جست‌وجو در خبرهای سایت بود که این بخش نیز از صبح امروز راه‌اندازی شد و باکس مربوط به آن به جای باکس مربوط به عضویت در خبرنامه قرار گرفت. البته همچنان برای عضویت در «خبرنامه موج سبز آزادی» و دریافت آن می‌توانید به آدرس زیر ایمیل بزنید:

mowjcampnews+subscribe@googlegroups.com

بخش جست‌وجوی سایت، به شکل هوشمند طراحی شده و قادر است

غلط املایی احتمالی شما یا کلمات مشابه کلیدواژه‌های وارد شده را نیز در خبرها بیابد و به شما نشان دهد. در این بخش، اگر دو کلمه را به صورت جدا جست‌جو کنید (مثلاً موج سبز) فاصله بین آنها به معنای «یا» در نظر گرفته خواهد شد و خبرهایی را که شامل یکی از این دو کلیدواژه باشند، خواهید دید. اما اگر کلیدواژه‌ها را با کاراکتر + به هم بچسبانید (مثلاً موج+سبز) کاراکتر مثبت (+) به معنای «و» در نظر گرفته خواهد شد و لذا در نتیجه‌ی جست‌وجو فقط خبرهایی را خواهید دید که هر دو کلمه را با هم دارند. این نکته می‌تواند به بهره‌برداری شما از بخش جست‌وجوی سایت، کمک کند.

و اما جدیدترین و به یک معنا شاید جذاب‌ترین قابلیتی که به تازگی به سایت افزوده شده، ارسال اتوماتیک اخبار نیم‌روزی سایت به فهرست اعضای خبرنامه است. بر این اساس، هر 12 ساعت یک بار یعنی راس ساعت سه و نیم صبح و بعدازظهر به وقت تهران، مجموعه خبرهای نیم روز قبل سایت به صورت یک فایل PDF که حاوی متن کامل خبرهاست، ارسال می‌شود. پرینت گرفتن این خبرها و رساندن آنها به کسانی که به اینترنت دسترسی مستمر ندارند، یکی از ساده‌ترین راههای کمک شما به ما برای افزایش آگاهی جامعه است.

ما پیش از این خبرنامه‌ی دیگری را طراحی کرده بودیم که به صورت نامنظم و به فراخور موضوعات و اتفاقات مهم برای اعضا ارسال می‌شد. آن خبرنامه همچنان به جای خود باقی است و هر از چندی به دست دوستان عضو خبرنامه خواهد رسید، اما این فایل اخبار نیم‌روزی را نیز با توجه به درخواست‌های مکرری که برای ارسال یکجایی اخبار قابل چاپ و ارسال خبرنامه روزانه داشتیم، و نیز متناسب با حجم خبرهای سایت، طراحی کردیم و از این پس به دست مخاطبان عزیز خواهد رسید. بدیهی است «موج سبز آزادی» از هر نقد و نظری درباره فعالیت‌های سایت استقبال می‌کند و همچنان عموم علاقه‌مندان و فعالان جنبش سبز را به همکاری با سایت در ارسال اخبار جدید، سریع، دقیق و مستند دعوت می‌کند. همچنین مترصد باشید که به زودی موج آفرینی‌های سبز مختص ماه مبارک رمضان را نیز در سایت به اطلاع شما خوبان خواهیم رساند.

[برگشت]

(۱۴) پدر سمیه توحیدلو: هیچ فکر نمی‌کردم در نظام اسلامی فرزند

انقلابی‌ام را زندانی کنند [۴:۲۵ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

فتح‌الله توحیدلو، در این یادداشت که برای دخترش در وبلاگ خود، حدیث آرزومندی منتشر کرده، با اشاره به سوابق انقلابی خود و تلاش‌های فکری و عملی سمیه توحیدلو برای پایداری و حفظ جمهوری اسلامی، از ادامه بازداشت ۶۵ روزه وی انتقاد کرده است:

برای سمیه توحیدلو

من پدر سمیه هستم، فتح‌الله توحیدلو (معلم). همیشه چه قبل از انقلاب، انقلابی بودم و چه بعد از انقلاب هوادار سرسخت این انقلاب بزرگ، قبل از انقلاب در دوران دانشجویی‌ام، همیشه برای رسیدن این انقلاب، پیرو بزرگان انقلاب همچون امام امت، مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی بودم، همیشه در بخش اعلامیه‌های امام در هر جایی که لازم بود و هم در توانم بود، با جسارت می‌رفتم و آن اوراق زرین آگاهی را در شبستان سیاه جیل و فقر علمی پخش می‌کردم، این کاری نبود که فقط من انجام می‌دادم، بلکه همه دل‌سوختگان به اسلام و آرزومندان رسیدن به عدالت و آزادی هم این گونه بودند و با تمام خلوص به انجام آن اقدام می نمودند، کلاس‌های حسینییه ارشاد را ترک نمی‌کردم در کلاس‌های کانون توحید و مسجدالجواد شرکت مستمر داشتم، پاتوقم از کتابفروشی‌ها، بیشتر شرکت سهامی انتشار بود و پس از بسته شدن آن توسط رژیم،

معلم بودم می‌دانستم، چنانچه دانشجویان رشته ریاضی پس از اتمام دروسشان در علوم انسانی ادامه تحصیل دهند هم از دیگر دانشجویان در فهم دروس و هم در دیگر خلاقیت‌های اجتماعی موفق ترند. بدین خاطر بود که دخترم پس از کسب مهندسی شیمی وارد رشته علوم انسانی در زمینه جامعه‌شناسی شد. دخترم در حالی که خوب درسش را می‌خواند، همزمان در فعالیت‌های اجتماعی درجهت رشد خود و همسو با نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرد و همیشه نسبت به اسلام و شکوفایی انقلاب اسلامی و حفظ آن می‌کوشید، وقتی می‌دید آن چیزی که از اسلام و جلوه‌های آن در شهرش نمایان می‌شود با آن آموزه‌هایی که از استادانش و مطالعاتش که در کتاب‌های بزرگان‌ش خوانده مطابقت ندارد، به نقدسازنده جامعه‌اش می‌پرداخت و در وبلاگش نظرات خود را صادقانه مطرح می‌کرد و نظرات دیگران را هم می‌خواند. هم، وطنش را دوست داشت و هم به انقلاب بزرگی را که ثمره خون شهادت‌ش بوده عشق می‌ورزید، امام امت را در نظرش بسیار بزرگ می‌داشت و همیشه عکس‌های او و قطعاتی از شعرهایش و نکته‌هایی از بیاناتش را به دیوار اتاقش نصب می‌کرد.

در ستادهای انتخاباتی آقای خاتمی در هر دو دوره ریاست جمهوری و در دوره‌های انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و حتی در شورای اسلامی شهرها شرکت موثر داشت. دارای طرح‌های نوپا هم بود، سمینار بزرگ آموزه‌های مولانا را در دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۳ با حمایت معاون پژوهشی وزیر علوم به همراهی چند دوست دانشجویی در چهار روز در دانشگاه تهران برگزار کرد. چهار روز و در چهار سالن بزرگ دانشگاه تهران که از ساعت ۸ صبح شروع می‌شد و تا پاسی از شب در هر چهار سالن برنامه‌ها ادامه داشت و در تمام جلسات سخنوران بزرگ چه ایرانی و چه خارجی حضور داشته و مقاله خود را می‌خواندند. در ستاد آقای موسوی هم بنابه روحیات خودش که هیچ وقت نمی‌توانست ساکت و بدون تلاش بماند شرکت کرد، در ستاد ائتلاف اصلاح طلبان شروع بکار کرد، دو ماه با جدیت و تلاش شبانه‌روزی با دیگر جوانان و همراهانش عاشقانه فعالیت نمود، فکر کرد، راه حل داد و با همت همه دست‌اندرکاران در ستادهای دیگر، موجی بزرگ در جامعه بوجود آمد، او آنچه در سر داشت که همان عظمت اسلام و جمهوری اسلامی بود، طرح داد، نظر داد و حاصل این همه تلاش آن جوانان سرخوده از نظام بودند که شرکت کردند، همه آمدند آنان که قهر کرده بودند آمدند، آنهایی که دل سرد شده بودند آمدند، و نواری سبز در سراسر مین اسلامی بپا شد، یک پارچه همه سبز شدند. روز ۲۲ خرداد چهل میلیون ایرانی به طرف صندوق‌های رای آمدند. می‌بایست شیرینی و خلوت زحمات شبانه‌روزی دو ماه که شب و روز تلاش کرده بودند می‌دیدند، در ساعت ۳ بامداد روز ۸۸/۳/۲۴ یعنی فردای رای‌گیری به پاس همه زحماتش به انقلاب، به علت اینکه انقلابش را دوست دارد و به پیشرفت جمهوری اسلامی می‌اندیشد و بفکر سربلندی جوانان آن است، شبانه او را از خانه‌اش بدون هیچ حکم جلیبی به زندان بردند. او که باید در سازندگی این کشور نقش بزرگی ایفا کند، او که می‌بایست از طرح‌هایش و از فکرش، از نوآوری‌هایش، برای سرافرازی انقلاب استفاده براند، او را چندی در سلول انفرادی زندان اوین نگه میدارند.

من و مادرش که هر دو فرهنگی هستیم و همیشه از دوست‌داران انقلاب و از همراهان سرسخت آن بودیم و همیشه دل‌نگران حفظ این انقلاب، هیچ فکر نمی‌کردیم روزی به جایی برسد، که همین نظام، فرزندانمان را که او هم همچون خود ماست و شور انقلابی دارد و توانایی فکری بیشتری در پایداری و حفظ این نظام اسلامی در سر می‌پروراند، راهی زندان شود. و اکنون ۶۵ روز است که در آن جا گرفتار می‌باشد.

پدر سمیه توحیدلو ۸۸/۵/۲۶

انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی بود که با همت شهید محمدجواد باهنر، شهید محمد بهشتی و ... پایه‌گذاری شده بود و هم انتشارات بعثت که گرداننده آن فخرالدین حجازی بود می‌رفتم. فخرالدین حجازی معلم دوران دانش آموزی من در دارالفنون سال‌های ۱۳۴۹ و ۵۰ بود.

او اولین کسی بود در آن دوران که در ساختن شخصیت من اثرگذار بود. در دوران دانشجویی انتخاب همسر من تنها از بین سه دانشجویی که مجببه مسلمانی بود که در انجمن اسلامی دانشگاه فعال بودند. در پخش اعلامیه‌ها و رساندن کتب اسلامی بخصوص رساله امام و حکومت اسلامی ایشان و کتب دکتر شریعتی بدست دیگر دانشجویان و هم‌میهنان و فامیل‌ها، فعالیت موثر داشت. در دوران حکومت نظامی که رفت و آمدها از ساعت ۹ شب ممنوع می‌شد با چه ترفندهایی از خانه بیرون می‌زدیم تا اعلامیه‌ها، خبرنامه‌ها و کتاب‌ها را به مردم برسانیم و هم خبرنامه‌های جدید را از همفکران جهت پخش بگیریم، آن موقع دخترم سمیه هنوز بدنیا نیامده بود و مادرش با چه سختی در آن شب پر هول و هراس می‌بایست برای بردن خبرنامه‌هایم می‌کوشید. گاه مجبور می‌شد جهت فرار از دست دژخیمان حکومت نظامی بر خود کمربندی محکم ببندد تا فرزندش صدمه‌ای نبیند، یک ماه مانده به پیروزی انقلاب، در دی ماه ۱۳۵۷، خداوند سمیه را به ما بخشید. نام او را به یاد اولین شهید زن در اسلام، سمیه گذاشتیم. او که هنوز فرزند چندماهه‌ای بیش نبود، در تمام تظاهرات خیابانی همراهان بود، یا بغل مادرش یا در بغل من، شعارهای آن زمان را که می‌گفتم، بخاطر داشت، اولین سخنی که یادگرفت و بر زبان آورد، خمینی بت شکن، بود، و اولین شعاری که آموخت و بیان کرد: روح منی خمینی، بت شکنی خمینی

بود، سمیه با چنین شرایط انقلابی رشد کرد. مادرش همیشه در جلسات قرآنی و یا سخنرانی‌ها و یا زیارت عاشورا که شرکت می‌کرد او را به همراه خود می‌برد. سمیه زیارت عاشورا و دعا‌های بسیاری را در همان جلسات که خانم‌ها می‌خواندند او هم می‌شنید و می‌آموخت و با جسارت تمام در نزد همان‌ها و با آن‌ها آن را نجوا می‌کرد، گاه تنها و گاه گروهی زیارت‌نامه‌ها را می‌خواند. بالغ نشده بود که حجاب خود را بسیار خوب حفظ می‌کرد و نمازش را می‌خواند و به قرائت قرآن علاقه زیادی نشان می‌داد. و در تمام کلاس‌های دوران تحصیلی‌اش، از ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان، با موفقیت و با کسب بهترین نمرات به پایان برد. او همچنان که درس می‌خواند، هم در جلسات مذهبی شرکت داشت و هم در کلاس‌های فوق برنامه - خطاطی - شرکت می‌کرد. او دیپلم خود را از دبیرستان روشنگر گرفت، پس از اتمام دبیرستان، در کنکور سراسری قبول گردید و وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد، با ورود دخترم به دانشکده فنی، روش فعالیت‌های اجتماعی او غنای دوچندان گرفت. وارد انجمن‌های اسلامی شده با همان شور مذهبی که در سر داشت، درس خود را می‌خواند و در برنامه‌های سیاسی و اجتماعی که در دانشگاه‌اش و شهرش وجود داشت با علاقه شرکت می‌کرد، در انجمن اسلامی فعال بود و نقش تعیین‌کننده داشت. در سال سوم دانشگاه با دانشجویی مسلمان و انقلابی، همچون خودش ازدواج می‌نماید.

با کاندیداتوری آقای خاتمی در دوره اول ریاست جمهوری‌شان، فعالیت او هم با رای اولی آغاز شد، وارد ستاد انتخاباتی ایشان گردید و ستاد رای اولی‌ها را راه‌اندازی نمود. در دوران حوادث دانشجویی موفق و سربلند و رشید با فکر عمل می‌کرد، پس از پایان دوره مهندسی شیمی دانشکده فنی دانشگاه تهران، در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه تهران شرکت کرد، پس از اتمام درسش در همان سال در دانشکده فنی، در رشته جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با رتبه بالایی پذیرفته شد، پس از اتمام این دوره، در آزمون دوره دکتری جامعه‌شناسی شرکت نمود و با کسب رتبه اولی در همان دانشگاه پذیرفته شد. چون

۱۵ گروهی از وکلا: محاکمه علنی آمران و عاملان کشتار و شکنجه مردم

برگزار شود [۴۰۰۸ عصر دوشنبه، ۲۶ مرداد ۱۳۸۸]

جمعیت اسلامی وکلای دادگستری ایران خواستار برکناری و محاکمه علنی آمران و عاملان نقض حقوق اساسی شهروندان و سپردن آن‌ها به چنگال عدالت شد.

به گزارش جنبش راه سبز(جرس)، این جمعیت در بیانیه خود با اشاره به اینکه در یکی دو ماه اخیر، عملکرد فراقانونی برخی نهادهای سیاسی، امنیتی، انتظامی، قضایی و بعضی نقش آفرینان عرصه سیاست، نظام اسلامی را با چالش مواجه کرده و زیان‌های جبران ناپذیری به کشور وارد کرده تاکید کرده که آنچه در این ایام شاهد بوده و هستیم، انطباقی با تعالیم دینی اسلام و قوانین وضع شده در جمهوری اسلامی ندارد.

جمعیت اسلامی وکلای دادگستری همچنین به پرسش مردم در مورد نقض مکرر و گسترده حقوق قانونی و انسانی شان توجه کرده و نوشته امروزه این سوال جدی افکار عمومی را به خود مشغول داشته که چرا در حالی که عده‌ای از شهروندان از حق برگزاری اجتماع و اعلام نظر خود به طور مسالمت‌آمیز محرومند عده دیگری معروف به لباس شخصی با آزادی کامل به ضرب و شتم معترضان و رهگذران پرداخته، با یورش شبانه به خوابگاه‌های دانشجویی و منازل مردم، دست به بازداشت‌های غیرقانونی می‌زنند و هیچ نهاد و مقامی هم پاسخگوی اعمال آنها نیست؟ در این بیانیه از حاکمان خواسته شده تا ساز و کار لازم برای اعلام نظر مسالمت‌آمیز شهروندان نسبت به عملکرد خود را فراهم آورند و از سوی دیگر در مواجهه با اعلام ناراضیتهای شهروندان، گوش شنوا داشته با نهایت سعه صدر و رأفت اسلامی برخورد نمایند.

جمعیت اسلامی وکلای ایران همچنین با اشاره به مواردی چون تجاوز، ضرب و شتم افراد بازداشت شده، که بعضاً منجر به قتل آنان گردیده و بازداشتگاه کهریزک یکی از مصادیق آن است، یا نگهداری افراد در محل‌های غیرقانونی و عدم تفهیم اتهام به آنان وفق موازین و عدم اطلاع‌رسانی به خانواده بازداشت‌شدگان و سرگردانی و بلاتکلیفی آنها میان نهادها و بازداشتگاه‌های مختلف و موارد دیگر، این اقدامات را از جمله تخلفاتی نامبرد که که مورد انکار نیست و هیچ تردیدی در مغایرت آنها با قانون اساسی و قوانین مجازات اسلامی، آئین دادرسی کیفری، حفظ حقوق شهروندی و معاهدات بین‌المللی نیست.

این تشکل همچنین با طرح این پرسش که چرا نباید شاهد برخورد صریح، شفاف و قاطع با کسانی باشیم که با ارتکاب اینگونه جنایات، نظام اسلامی را در عرصه داخلی و بین‌المللی با چالش مواجه ساخته، موجب طمع‌ورزی دشمنان در به انفعال کشاندن انقلاب اسلامی شده‌اند؟ تاکید کرده که اینگونه سوالات و ابهامات فراوان دیگری که ناشی از اشتباهات پی‌درپی برخی از متولیان امور بوده، مدافعان نظام اسلامی را در عرصه دفاع منطقی و حقوقی از ارکان نظام خلع سلاح کرده، بدیهی است که بهانه‌هایی چون بیگانگی هم نمی‌تواند دلیل موجهی بر لب فرو بستن نسبت به مطالبی باشد که به نام دین در حق شهروندان جامعه اسلامی روا داشته می‌شود. زیرا اگر چنین دلایلی وجاهت داشت، مولای متقیان حضرت علی در ملحوظ داشتن آن‌ها، به هنگام توبیخ نزدیک‌ترین یاران خود سزاوارتر

بود. [برگشت]